

نشریه علمی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال دوازدهم، شمارهٔ چهل و هفتم، پاییز ۱۳۹۹

بررسی کارکردهای دینی و اخلاقی جملات پرسشی و امری در قصاید سنایی

حسین سلیمی* - بشیر علوی**

چکیده

ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی یا حکیم سنایی (۴۷۳-۵۴۵ قمری)، از بزرگ‌ترین شاعران قصیده‌گو و مثنوی‌سرای زبان فارسی است. قصایدش دارای مضامینی چون مدح، ارشاد و پند و منقبت است. سنایی زبان را خوب می‌شناسد و به تمامی دقایق و مهارت‌های آن آشناست. در قصاید سنایی، توصیف و ستایش و حکمت و اندرز و حدیث نفس و سرزنش و ملامت وجود دارد. موارد فراوانی از جملات انشایی (جملات پرسشی، امری، تعجبی و نهی) در قصاید سنایی دیده می‌شود که در معانی غیر اصلی خود (معانی ثانویه) به کار رفته‌اند. وی در گزینش شیوه‌های بیانی و الگوهای دستوری با توجه به نوع پیام و ارتباط، همچنین در انتخاب واژه‌ها با رعایت هماهنگی و هم‌نوایی آن‌ها با وزن و موضوع، موفق بوده است. معانی ثانویهٔ جملات انشایی در حقیقت، بیانگر اندیشه‌های درونی سنایی است و می‌توان با توجه به تحلیل آن‌ها پی به اندیشهٔ شاعر برد. در این پژوهش به دو مقولهٔ پرسشی و امری بر اساس مقولهٔ دستوری و معنایی در قصاید سنایی پرداخته شده است تا ارتباط اندیشه‌های شاعر با معانی جملات مشخص شود و بر اساس نمودار به تجزیه و تحلیل آن‌ها پرداخته‌ایم تا بتوان اندیشه‌های سنایی را از سرودن و به‌کارگیری این جملات روشن و آشکار کرد.

واژه‌های کلیدی

علم معانی، قصیده، جملات انشایی، جملات پرسشی و امری، سنایی.

hsalimi@pgu.ac.ir

Eshkat1@yahoo.com

تاریخ پذیرش ۹۹/۵/۱۶

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خلیج فارس بوشهر

** مدرس زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان بوشهر

تاریخ وصول ۹۹/۲/۲۰

۱. مقدمه

سنایی غزنوی با تکیه بر ایده‌های عرفانی به شرح و گزارش و تبیین اصطلاحات پرداخته و «اولین شاعر بزرگ منظومه‌های بلند عرفانی با مضامین لطیف و عالی است» (صفاری، ۱۳۷۸: ۵۸). اشعار وی پر از مضامین پند و اندرز و زهد است و به‌گونه‌ای است که این مضامین، برتری خود را در سراسر دیوان نشان می‌دهند. «وی روحیه عرفانی را در کنار روحیه مداحی تا پایان عمر با خود همراه کرد. می‌توان به سنایی سه روحیه نسبت داد: ۱. هجوگویی، ۲. اندرزگویی، ۳. قلندری» (شفیعی، ۱۳۸۰: ۲۵).

علم معانی به چگونگی ایراد سخن می‌پردازد و «اصول و قواعد چگونگی کلام و مطابقت آن با مقتضای حال و مقام شنونده را می‌شناساند و فایده‌اش این است که گوینده و نویسنده را از دقایق فصاحت کلام آگاه می‌سازد» (عسکری، ۱۳۷۲: ۸۹). بدین طریق، کلام به مقتضای حال خواننده سروده و نوشته می‌شود تا مؤثرتر واقع شود. با کمک علم معانی می‌توان با تغییر شکل جملات، مفهوم و معنای جدیدی را ساخت و کلام خود را فصیح و بلیغ عرضه کرد. برای درک این فصاحت و بلاغت، باید وضعیت خواننده را در نظر گرفت؛ زیرا «معانی، علمی است که به وسیله آن احوال الفاظ و ترکیب کلمات از حیث مطابقت با مقتضای حال مخاطب دانسته می‌شود» (آهنی، ۱۳۶۰: ۹). چون موقعیت مخاطب، نقش فراوانی در شکل‌دهی به جمله دارد و گوینده و نویسنده باید کلام خود را به نوعی شکل دهند که مخاطب هم آن را به‌خوبی بفهمد و هم آزرده نشود، «مقتضای حال، یکی از ارکان اساسی زبان است» (چامسکی، ۱۳۷۹: ۷۵).

اساساً انسان پدیده‌ای است کاملاً اجتماعی و این امر بر چگونگی به‌کارگیری کلامش بسیار مؤثر است تا از این طریق بتواند ضمن برقراری رابطه با دیگران، با آن‌ها ارتباط کلامی ایجاد کند و مفاهیم و تجربیات خود را در اختیار آن‌ها بگذارد. در بیان اهمیت سخن، همان بس که خداوند بزرگ با این مقوله به انبیا و اولیای خود عنایت داشته و آن‌ها را برای ارشاد بشر فرستاده است.

برخی نویسندگان و شاعران در ابلاغ معنی مورد نظر خود، معنای اولیه جملات پرسشی و امری و گروهی نیز معنای ثانویه جملات را برگزیده‌اند؛ البته این موضوع در

دوره‌های مختلف سبکی، تفاوت داشته است. در محور ابلاغ معنی، به صورت غیرمستقیم با یادگیری زبان صورت نمی‌گیرد بلکه باید با مردم آن زمان و آن جامعه زندگی کرد تا به کاربردهای مختلف آن پی برد. در این محور، جملات می‌توانند جانشین هم شوند و معانی به سیاق‌های گوناگون ایراد شود و این در حقیقت هم‌معنایی ایجاد می‌کند؛ زیرا «هم‌معنایی در سطح جمله به آن معناست که بتوان در زنجیره گفتار، جمله‌ای را جانشین جمله دیگر کرد» (صفوی، ۱۳۸۷: ۱۶). در محور جانشینی، جملات می‌توانند سبب انتقال یک معنی به معنی دیگر شوند و جمله به گونه‌ای مطرح شود که برای دریافت معنا، نیاز به تأمل بیشتری داشته باشد. «این عمل جزء زیبایی‌ها و فنون سخن بوده است که شاعران و نویسندگان به گونه‌ای خاص به آن پرداخته‌اند. در این جملات به‌طور کلی «کلمه مهم نیست بلکه جمله اساس است» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۲۶).

به کارگیری جملات خبری در معنای اولیه خود، مختص متون تاریخی و علمی است و در ادبیات، بیشتر جملات در معانی ثانویه و غیرمستقیم خود به کار برده می‌شود تا معانی اولیه و مستقیم. این سؤال که چرا گویندگان، سخن خود را به‌طور مستقیم بیان نمی‌کنند و چه دلایلی باعث می‌شود که آن‌ها کلام غیرمستقیم را بپسندند، به لذت زبانی، رعایت ادب و حفظ شأن طرف مقابل برمی‌گردد. انسان‌ها در همه مواقع، برخورد ثابتی با زبان ندارند «در مواقع گوناگون، معانی مختلف را در کلام‌های ثابت می‌گنجانند تا هم لذت بیشتری از کلام برده شود و هم اینکه تأثیر کلام خود را بیشتر نمایان سازند» (Tomas, 1955: 142-143). حال این سؤال که گویندگان مختلف از کجا می‌دانند که کجا سخن خود را به نوعی دیگر مطرح کنند، به قدرت تسلط آن‌ها به گونه‌های مختلف زبان برمی‌گردد که «حاصل قرار گرفتن در محفل زبان و کارکردهای تدریجی آن است» (Holmes, 1993: 11-12). سنایی نیز از این ساختار، یعنی به کار بردن جملات در معانی ثانویه بهره برده است. این شیوه در قصاید وی نسبت به صورت اصلی معانی جملات، دارای بسامد چشمگیری است. با نگاه به معانی ثانویه جملات در قصاید سنایی متوجه می‌شویم که سنایی در پرداختن به قصاید و مضامین آن به چه صورت عمل کرده است. آیا مضمون‌هایی مانند پند و اندرز و... را به صورت مستقیم مطرح کرده است؟ آیا ما

می‌توانیم با توجه به معانی ثانویه جملات پرسشی و امری متوجه شویم که سنایی بیشتر به بیان و طرح چه مسائلی تمایل داشته است؟ آیا امرهای خود را به صورت صریح و آشکار بیان می‌دارد یا برای تأثیر بهتر مضامین به طریق غیرمستقیم عمل می‌کند؟ و نیز اینکه، سنایی از معانی ثانویه برای گسترش و طرح چه مسائلی استفاده می‌کند؟ منظور از «اغراض ثانویه» در علم معانی، مبنایی است که گوینده از جمله ارائه کرده است؛ حال، گوینده چطور می‌تواند این معناها را ارائه کند؟ اینکه چه چیزهایی به او کمک کند تا یک جمله را از معنی صوری خودش خارج کند و آن را در معنای خاصی به کار برد، به علم معانی مربوط می‌شود. در این نوشته، با توجه به اهمیت و تأثیر معانی ثانویه جملات، به بررسی نقش‌های معنایی جملات پرسشی و امری در قصاید سنایی پرداخته شده و برای رعایت اختصار ذیل هر مقوله معنایی با اکتفا به ارائه یک تا دو بیت، باقی موارد در جدولی مجزا گزارش داده شده است.

۱-۱. پیشینه تحقیق

بررسی نقش‌های معنایی در اشعار برخی شاعران، توسط محققان صورت گرفته است؛ مانند «بررسی نقش‌های معنایی جملات پرسشی و امری در قصاید خاقانی» (کاردانی و مال میر، ۱۳۸۸) و «نقش‌های معنایی منظوری جملات پرسشی در غزلیات حافظ» (رحیمیان و شکری‌آبادی، ۱۳۸۱). ولی تاکنون پژوهشی در زمینه معانی پرسشی و امری در قصاید سنایی انجام نشده و در این پژوهش تلاش بر آن است تا به کشف و علت به‌کارگیری معانی ثانویه جملات پرسشی و امری در قصاید سنایی پرداخته شود.

۲. جملات پرسشی و امری

۱-۲. جمله پرسشی

آن است که سؤال و پرسش مستقیم را درباره کسی یا چیزی در بر داشته باشد و پرسش مستقیم، غالباً محتاج پاسخ است؛ یعنی گوینده منتظر است تا شنونده به او پاسخی بدهد. «استفهام، طلب امری است که بر متکلم، مجهول باشد به وسیله یکی از ادات استفهام و گاه بدون ادات استفهام» (صفا، ۱۳۷۷: ۲۸). «آنچه در دانش معانی از آن

سخن می‌رود، تنها پرسش هنری است و پرسش هنری، پرسشی است که خواست از آن، آگاه شدن نیست، انگیزه‌ای جز دانستن او را به پرسیدن برمی‌انگیزد» (کزازی، ۱۳۷۰: ۲۰۶). نخستین و آشکارترین مشخصه پرسش، آهنگ خاص آن است و این آهنگ، از فشار شدید کلمه، شدت و ارتفاع صوت پدید می‌آید. «وقتی جملات پرسشی، معنی پرسش ندهند، تنها فرق آن‌ها با جملات خبری، آهنگ آن جمله است» (باطنی، ۱۳۷۲: ۸۸). بنابراین باید به آهنگ کلام توجه کرد. از همین جاست که گاهی جمله پرسشی از نگاه ساختمان، بدون نشانه پرسشی بوده و در نگارش، همگون با جمله اخباری و یا تعجبی باشد، در پرسش هنری، گوینده منتظر پاسخ نیست.

۲-۲. جمله‌های امری

آن است که به کردن یا نکردن امری فرمان بدهد، یعنی انجام شدن یا نشدن کاری را به طریق خواهش یا فرمایش بیان کند. جمله امری هم آهنگ مختص به خود دارد و معانی ثانویه متعددی را در درون خود حفظ کرده است. گاهی معنای دعا دارد: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ...» (ابراهیم: ۴۱)؛ یا معنای تمنا: «فِيَا مَوْتَ زَرِ انَّ الْحَيَاتِ ذَمِيمَةٌ: ای مرگ، به سراغ من بیا که زندگی و حیات دنیوی بی‌ارزش است» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ج ۱۰، ۲۴)؛ یا تهدید: «اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ: امروز هر کاری می‌خواهید بکنید که خداوند به آنچه می‌کنید بیناست» (فصلت: ۴۰).

۳. بررسی جملات پرسشی (Question sentences) در شعر سنایی

«پرسش برای آگاهی گوینده از مجهولاتش است» (کزازی، ۱۳۷۰: ۲۰۳) و در شعر سنایی به دو گونه کلی آمده است:

۳-۱. مواردی که جمله پرسشی در معنی اصلی خود، یعنی پرسش به کار برده می‌شود.
این همه بیهوده دانی که چراست؟ زان که بوالقاسمشان بوالحکم است
(۱۴ / ۷۷)

۳-۲. گاهی استفهام در مفاهیمی به جز پرسش به کار برده می‌شود و «همین امر، جنبه ادبی و بلاغی زیبایی به کلام می‌دهد» (علوی مقدم، ۱۳۸۱: ۶۳). «معنی دیگری غیر از پرسش نیز از صیغه استفهام استفاده می‌شود که معنی مجازی استفهام می‌گویند» (همایی، ۱۳۷۳: ۱۰۸).

۴. مواردی که جملات پرسشی در معانی ثانویه خود به کار رفته‌اند

۴-۱. نهی (Injunction)

یکی از کارکردهای معنایی استفهام، تحذیر و نهی است و در این گونه، معمولاً گوینده با لحنی سرزنش‌گر، مخاطب را از انجام عملی نهی می‌کند. «در بلاغت عربی (rhetorical irony) به سخنی گفته می‌شود که قصد گوینده درست عکس باشد» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۲). با توجه به بسامد بالای این مورد در قصاید سنایی، باید گفت که نهی استفاده‌شده در زبان قصاید سنایی، نهی جامعه بشری است از رذیلت‌ها و اشتغال به ریا و دورویی و بازی‌های روزگار.

در زینت و در رنگ کلاه و کمر خویش زحمت چه کشی در طلب گوهر و زر بر
(۲۲ / ۱۵۷)

چندان چه نمایی شر از آن چشم چو آهو خیر البشر اینجا و تو مشغول به شر بر
(۲۵ / ۱۵۷)

۴-۲. اخبار به طریق غیرمستقیم

سنایی معمولاً خبری را غیرمستقیم در سیاق پرسشی جای می‌دهد که مؤدبانه بیان می‌شود؛ مثلاً آیا نمی‌شود این کار را اینطور هم انجام داد؟ (به نظر من اینطور بهتر است).

عفو تو همی باید چه فایده از گریه فضل تو همی باید چه سوز ز افغان‌ها
(۸ / ۴۰)

چون طلعت خورشید عیان گشت به صحرا آنجا چه بقا ماند نور قمری را
(۱۰ / ۴۶)

۴-۳. امر به طریق غیرمستقیم

مثلاً وقتی ما می‌گوییم بهتر نیست درسمان را بخوانیم؟! (بخوانیم).

از خداوند نترسی که بدین حال مرا بگذاری و کنی از در من بنده گذر
(۳ / ۱۶۲)

عبره کرده سپهر حکمت را چون نگیری ز روزگار عبر
(۲۱ / ۱۵۹)

۴-۴. توبیخ، ملامت، سرزنش و اعتراض (Reprimand)

سنایی پس از روی آوردن به جهان عرفان، از متجاوزان و جهان‌خواران به شدت انتقاد می‌کند و می‌کوشد که مستان باده غرور را با اعتراضات و سرزنش‌های خود بیدار نماید. این سرزنش، بیشتر شامل واعظان غیر متعظی می‌شود که به هر عمل ناروایی نیز دست می‌زنند. در مصراع دوم بیت اول، سنایی خواننده را سرزنش می‌کند؛ البته با علامت پرسشی «کی»؟

امر اذ قال الله ار دانی طیب از کف بنه

تا کی از عیسی کران جویی و لاف از خر زنی؟

(۲۶ / ۳۳۳)

قناعت کرد مستغنی از این و آن نهادش را

چو خواهی کرد چون دونان ثنای اینی و آنی؟

(۱۳ / ۳۳۱)

این مورد، بسامد بالایی در اشعار سنایی دارد و علت آن نیز حمله به واعظان و زورگویانی است که با وعظ بی‌مورد و قدرت دنیوی خود، بساط ریا و زورگویی را در جامعه آن روز گسترده‌اند. این، هدایتگری حقیقی سنایی است که بعد از رسیدن به سرحد مرتبه سلوک، هم خود و هم دیگران را از ظاهرپرستی و دورویی و ریاکاری و عوام‌فریبی بر حذر می‌دارد.

۴-۵. استفهام انکاری (Denial question)

در این موارد، منظور یافتن مجهولی نیست، بلکه برای انکار مطلب بیان می‌شود. «کی از صورت‌های استفهام، استفهام انکاری است که با آن حقیقت، چیزی را نفی و انکار می‌کنند» (تجلیل، ۱۳۶۹: ۳۱). «كقوله تعالى: أغير الله تدعون: آیا غیر خدا را می‌خوانید؟» (انعام: ۴۰) (هاشمی، ۱۳۷۶: ۹۴) که معنی انکار می‌دهد. استفهام انکاری، نمود آگاهی مطلق شخصی از یک واقعه یا حادثه است و بسامد بالای آن در قصاید سنایی، ما را به این نتیجه می‌رساند که او به گفته‌ها و اعتقادات خود، اعتقاد و اعتماد کامل داشته و همه آن‌ها را در پوشش پرسش مطرح می‌کند تا هم تأکیدی بر موضوع داشته باشد هم خواننده را به انجام و پذیرش آن وادارد.

چندین بیمم دهی به زخم و سنان کی گذارم بدین عنان تو را
(۲۵ / ۴۲)

جز در چمن ولی تو چون گل پیاده کیست جز بر اجل حسود تو چون جان سوار نیست
(۱۵ / ۷۹)

۶-۴. استفهام تقریری (Astfam speech)

شاعر می‌پرسد، ولی جواب را خود می‌داند که مثبت است.

نی تو راه شهر خود گم کرده بودی ز ابتدا ما تو را کردیم با همشهریانت آشنا
(۱۰ / ۴۷)

نه تو درّی بودی اندر بحر جسمانی یتیم فضل ما تاجیت کرد از بهر فرق انبیا
(۹ / ۴۷)

همان‌گونه که گذشت، بسامد استفهام انکاری در قصاید سنایی بسی بیشتر از استفهام تقریری است. دلیل این موضوع به قدرت انتقال مفاهیم از طریق استفهام انکاری برمی‌گردد که تأکید موضوع را بیشتر نمایان می‌کند و سنایی آگاهانه این روش را انتخاب کرده است.

۷-۴. بیان عجز و ناتوانی

«گاهی، پرسش هنری آنچنان است که عجز و ناتوانی شاعر را در امری نشان می‌دهد. این پرسش، هنری است» (کزازی، ۱۳۷۰: ۲۱۶). در این موارد، گوینده، عدم توانایی خود یا دیگری را از انجام عملی بیان می‌دارد و ممکن است این عمل، غیر فیزیکی یا درونی باشد، مثلاً دلهره، شجاعت، ترس و نظایر آن. ابیات زیر نمونه این کارکرد در قصاید سنایی است:

گفتم او را چو فقیرم چه کنم گفت لَنَا هَبَةِ الشَّيْخِ مِنَ الْفَقْرِ غِنَاءٍ وَسَيْبِ
(۹ / ۷۰)

چو اندر باردان من یکی ذره نمی‌گنجد چگونه کل موجودات را در باردان دارد
(۲۲ / ۸۷)

این عجز، ناشی از ناتوانی انسان برای رسیدن به حقیقت مطلق است که هر انسان عارفی آرزوی رسیدن به آن را در سر می‌پروراند. سنایی با کنایه، هرگاه که فرصتی بیابد،

این ضعف را بیان می‌کند. این، همان عجز انسان به سوی عالم قدس و نورگیری از منبع نور مطلق و تحولی جوهری از خود تا خدا و مستغرق دریای توحید و فناء فی الله و بقاء بالله گشتن است. به این دلیل است که عرفا و به تبع آن، سنایی، یگانگی و یکی شدن با خدا و نظر به آینه وحدت شهود و وحدت وجود داشتن را عرفان حقیقی می‌دانند. عرفانی که ضعف و عجز بشر در رسیدن به عرفان حقیقی در آن، آشکار و مشخص است.

۸-۴. تمنا و آرزو (Pleading)

گاهی انسان آرزوی خود را به صورت پرسشی بیان می‌کند؛ مثلاً وقتی غذای خوشمزه‌ای می‌خوریم و می‌گوییم «حسین کجایی؟» و در واقع آرزوی حضور او را می‌کنیم. شاعر با پرسش، آرزویی را که دارد باز می‌نماید. مثلاً «هل لنا من شُفَعَاءِ فَيَشْفِعُوا لَنَا؛ آیا شفیعیانی پیدا می‌شوند که از ما شفاعت کنند» (اعراف: ۵۳) (همایی، ۱۳۷۳: ۱۰۷).

گفتم آن زلف تو کی گیرم در دست بگفت
ادْفَعِ الدِّرْهَمَ خُذْ مِنْهُ عَنَاقِيدُ رُطَبٍ
(۵ / ۷۰)

گفتم آن سیم بناگوش تو کی بوسم بگفت
ان تُرِدِ فَصَتْنَا هَاتِ ذَهَبُ هَاتِ ذَهَبِ
(۶ / ۷۰)

۹-۴. طنز و مسخره و تحقیر (Irony)

گاهی پرسش، طنز و ریشخند را با خود به همراه دارد؛ همان طور که در این بیت سنایی دیده می‌شود:

گر به ز خودت هیچ بهی را تو نبینی
پس چون که ندانی بتر از خود بتری را
(۳ / ۴۶)

دل کیست تا حدیث خود و یاد خود کند
با آن صنم که هودج او کبریا کشد
(۲ / ۱۰۳)

ریشخند سنایی به جهانی پراز شور و شر است؛ جهانی که ترسیم ریاکاری و دورویی حاکمان و واعظان آن، دل هر حقیقت‌بینی را به درد می‌آورد. وی با دیده تیزبین و حقیقت‌بین خود به افرادی که با تمامی فرومایگی‌ای که در آن‌ها دیده می‌شود، توانسته‌اند با سخنان پرطمطراق و ظاهر ساز خود، جایی و مکانی برای خود ایجاد کنند،

به دیده حقارت می‌نگرد. با ایما و اشاره، آن‌ها را مورد طنز و مسخره قرار می‌دهد و این از «مشخصه‌های سبکی سنایی است که بیشتر به واسطه اندیشه‌های ملامتی تنظیم شده است» (زرین کوب، ۱۳۶۵: ۶۳۹).

۱۰-۴. بیان عظمت و تعظیم (Express the greatness)

گاهی غرض از پرسش، بیان بزرگی امر است که به صورت هنری بیان می‌شود؛ مثلاً «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ أَلَيْسَ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ؟ کیست که پیش خدا جز به اجازه او شفاعت کند» (بقره: ۲۵۵) (همایی، ۱۳۷۳: ۱۰۷). این کاربرد، معمولاً به صورت تجاهل بیان می‌شود. سنایی در بیت زیر در بزرگی زلف و رخ، چنین گزارش می‌دهد:

گر قسیم کفر و ایمان نیستی آن زلف و رخ کی قسم گفتمی بدان زلف و بدان رخ پادشاه
(۱۶ / ۴۶)

چنو در بزرگان بزرگی که دید چنو از عزیزان عزیز می کجاست
(۲۲ / ۷۳)

۱۱-۴. بیان تعجب و حیرت (Surprise)

گوینده گاهی تعجب خود را به صورت پرسشی بیان می‌کند و برای این منظور از این خاصیت زبان سود می‌برد: «أَهَذَا الَّذِي مَدَحْتَهُ كَثِيرًا» (هاشمی، ۱۳۷۶: ۹۵). همان طور که سنایی در بیت زیر تعجب می‌کند که چرا باید فرمانبر دیگران باشد:

فرمان تو بردن نه فریضه ست پس آخر منقاد ز بهر چه شوم چون تو خری را؟
(۹ / ۴۶)

تو پنداری که بر بازی ست این میدان چون مینو

تو پنداری که بر هرزه ست این الوان چون مینا؟

(۷ / ۶۱)

حیرت سنایی از کسانی است که ادعای شناخت مجهولات و اسرار آفرینش می‌کنند. چون خود می‌داند که این دنیا، کهنه کتابی است که اول و آخر آن افتاده و امکان شناخت حقیقت مطلق را به هیچ کس نداده‌اند. پس ادعای شناخت جهان، ادعایی حیرت‌آمیز است.

۱۲-۴. بیان کثرت (Plurality of speech)

گاهی گوینده از کلام پرسشی برای بیان کثرت حوادث یا مشکلات سود می‌برد و در این موارد، معمولاً از اداتی مثل چند، چه و نظایر آن استفاده می‌کند. ابیات زیر از نمونه‌های آن در قصاید سنایی است.

پند گویی که مرا حجت و برهان باید

هرچه حق باشد بی حجت و بی برهان نیست

(۱۵ / ۸۱)

ای از پس پرده چند گویی کز حسن فلان نشان ندارد

(۲۵ / ۸۹)

۱۳-۴. اغراق و مبالغه (Exaggeration)

در اغراق، عمومیت امری را بیان می‌کنند که ممکن است در عالم واقعیت عمومیت نداشته باشد و این، گوینده است که با توجه به علاقه خود به آن امر، این جنبه را به متن می‌دهد؛ مثلاً وقتی می‌گوییم کیست که او را نشناسد یعنی همه او را می‌شناسند:

نخستین شعر من این است دیگر تا چه سان باشد

چگونه باشد آن آتش که زین گونه دخان دارد

(۱ / ۸۹)

۱۴-۴. مشروط (Conditional)

غرض از جملات پرسشی در این گونه جملات، مشروط گذاشتن امری است.

ور همی گویی که من در آرزوی ایزدم کو نشانی تا تو را باری سوی دلبر برند

(۲ / ۱۱۳)

۱۵-۴. یأس و ناامیدی (Despair)

منظور گوینده از کلام یأس پرسشی، امید است از کسی برای گشایش آن امر مشکل و مأیوس:

در موکبی که روح قدس مرکبی کند پیدا بود که لاشه ما تا کجا کشد

(۴ / ۱۰۳)

در جهان آزادمردی کو که با وی دم زнім محرم و شایسته و اهل و مرید و بی‌ملال

(۲۶ / ۱۹۵)

یأس سنایی، یأس نیهیلیسمی نیست؛ نبود صداقت، عدم وصال به معشوق و نبود محرم و مریدی شایسته، تکذرات خاطر سنایی را فراهم آورده تا جایی که آرزوی رفع این کمبودها، او را به نوعی یأس پاک کشانده است؛ یأسی که ناامید از درگاه خداوند نیست بلکه بیشترین توجه و حساسیت شاعر را به خود معطوف داشته و دست‌مایه مضمون‌آفرینی و تصویرسازی شده است.

۱۶-۴. تجاهل مفید اغراق (Useful ignore exaggerated)

یکی از زیباترین کارکردهای جملات استفهامی همین مورد است که شاعر، کلام آگاهانه را در تشخیص امری مشخص، تجاهل می‌کند و بدین ترتیب در عظمت یا حقارت مخاطب یا امر مربوط به خود اغراق می‌نماید.

او کیست مرا یارب او کیست مرا یارب

رویش خوش و مویش خوش باز از همه خوش تر لب

(۲ / ۶۷)

۱۷-۴. فخر و مباهات (Honor)

عرفا چون برای مال و منال دنیوی ارزش چندانی قائل نبودند و سخت بر این باور بودند که برای چند روز زندگانی دنیا از بهر نان نباید منت دونان کشید، شرایط بلندطبعی و آزادمنشی آنان ایجاب می‌کرد که هرگز خواری دست‌درازی به‌سوی خوان خسیسان را تحمل نکنند. از این روست که به وادی پُر امن و آسایش فخر اقامت گزیدند و عزت و بزرگی را در آنجا می‌یافتند. علم، دانایی و آگاهی از علوم و رموز دیگر برای سنایی بس بود که با فخر بسراید:

سمع کو تا بشنود امروز آواز او یس خضر کو تا درشود غواص وار اندر بحار

(۱۳ / ۱۴۸)

کیست در گیتی که یارد گفت با من زین سخن

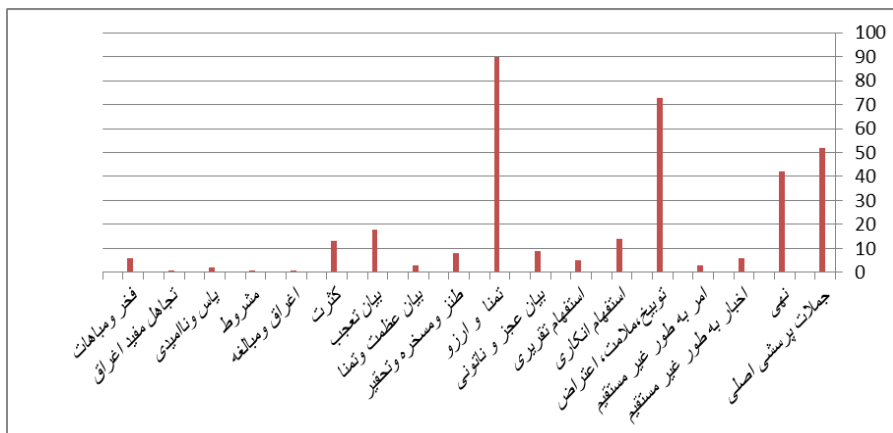
کیست در عالم که او از من ندارد الحذار

(۱۴ / ۱۵۴)

جدول (۱): جملات پرسشی

۷۸/۱	۵۲	جملات پرسشی اصلی
۶۳/۱	۴۲	نهی
۰۹/۱	۶	اخبار به طور غیر مستقیم
۰۴/۱	۳	امر به طور غیر مستقیم
۱۰/۱	۷۳	توییح، ملامت، اعتراض
۲۱/۱	۱۴	استفهام انکاری
۰۷/۱	۵	استفهام تقریری
۱۳/۱	۹	بیان عجز و ناتوانی
۳۶/۱	۹۰	تمنا و آرزو
۱۲/۱	۸	طنز و مسخره و تحقیر
۰۴/۱	۳	بیان عظمت و تمنا
۲۷/۱	۱۸	بیان تعجب
۱۹/۱	۱۳	کثرت
۰۱/۱	۱	اغراق و مبالغه
۰۱/۱	۱	مشروط
۰۳/۱	۲	یأس و ناامیدی
۰۱/۱	۱	تجاهل مفید اغراق
۰۹/۱	۶	فخر و مباهات
درصد	□ □ ۳۴۷	جمع کل

جدول (۲)



بخش عمده‌ای از مضمون و اندیشه در قصاید سنایی بر مدار انتقادات اجتماعی است که در مفاهیم توییح و اعتراض جلوه‌گری می‌کند. سنایی با نقد اوضاع اجتماعی روزگار خود، علاوه بر بیان دردها و معضلاتی که دامنگیر زمانه شده، نشان می‌دهد که شاعری اهل درد و دین است؛ آن‌هم در زمانه‌ای که سروران راستین شریعت در آن، جایی ندارند و اهل فسق و تظاهر بر سریر قدرت تکیه زده‌اند؛ پادشاهان زورمدار به دادِ دادخواهان ضعیف نمی‌رسند و بلکه به بیداد می‌کوشند. تفکر شبه یونانی بر تفکر شرعی و وحیانی غلبه کرده است؛ در صوفیان، صفایی نیست؛ مجالس ذکر، مجالس برنج و شیر و شکر شده است و از زهد و عرفان و اسمای الهی در آن‌ها خبری نیست؛ حرام‌خواری، رایج و خالصان خوب‌کردار، منزوی شده‌اند؛ نشانی از سلامت دین و درستی وجدان در ابنای زمانه دیده نمی‌شود. لبه تیز تیغ زبان او در اغلب موارد متوجه زراندوزان و حکام ظالم است. سنایی بارها با تصویر زندگی زاهدانه پیامبر و معصومین و صحابه و تأکید بر آن در قصایدش تلاش می‌کند، جامعه آرمانی خود را - که عرصه ظهور در واقعیت پیدا کرده است - نشان دهد.

درباره برخورد وی با توییح انسان‌ها هم باید اذعان داشت که اصولاً توییح و ملامت، اموری اعتباری و نسبی هستند، نه حقیقی و مطلق؛ بدین معنی که این شرایط متفاوت است که باعث می‌گردد در مواردی انسان مورد ستایش قرار گیرد و در جاهایی نکوهش شود. این، قدر معلوم است که اصلی‌ترین علت نکوهش انسان در شعر سنایی، تکبر اوست در برابر شرع؛ یعنی انسان اگر خود را بی‌نیاز از شرع بداند، به‌سختی نکوهش می‌شود، اما اگر تابع شریعت مصطفی گردد، دیگر نه تنها نکوهیده نیست، بلکه عزت و احترام هم می‌یابد.

۵. جملات امری (Imperative sentences)

فرمان در زبان، ساختاری است که فرمان‌دهنده، خود را برتر می‌داند. برخی دانشمندان «امر را مشترک لفظی میان طلب و فعل پنداشته‌اند» (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۳۰۵).

۱-۵. مواردی که جملات امری در معنی اصلی خود به کار رفته است.

تو سنان تیز کن که از دل و چشم شد سنایی سپر سنان تو را

(۲۶ / ۴۲)

روبه‌روی تو کز آنجا جانت را «ماودَعک» شو به زلف تو کزین آتش دلت را «ماقلا»
(۳/۴۷)

۲-۵. مواردی که جملات امری در معانی ثانویه به کار رفته‌اند

۱-۲-۵. عبرت (Message)

گوینده، محتوای مورد نظر خود را در قالب جملات امری بیان می‌کند تا با عبرت‌گیری، مخاطب را جلب کند و از این طریق به منظور خود برسد. در این مرحله، باید معانی نشانه‌ها و نصوص دینی را دریافت و این غیر از وظیفه دینداری است. سنایی می‌کوشد قصد و منظور خود را در مورد گذر زمان و عمر و ناپایداری جهان با آراسته کردن کلام خود بیان کند. چنان‌که می‌گوید:

بنگر که عقاب کز پی تسبیح چه گوید آراسته دارید مر این سیرت و سان را
(۱/۴۵)

از کرده خود یاد کن و بگری زیرا بر عمر به از تو به تو کس نوحه‌گری نیست
(۲۲/۸۲)

۲-۲-۵. دعا (Called)

در این موارد، مفهوم کلام، امر نیست بلکه با یکی از ارکان آفرینش هنری، قالبی می‌شود برای دعا. چون در پوشش امر، دعایی صورت گرفته است و «گاه ساخت امر، به شیوه‌ای هنری، وارونه به کار برده می‌شود» (کزازی، ۱۳۷۰: ۲۱۸) مانند این آیه: «رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ؟ پروردگارا! مرا توفیق شکر نعمت خود عنایت فرما» (نمل: ۱۹). درست است که در شکل، امر است ولی معنای دعا از آن می‌آید؛ از جمله هنرهای شگرف سنایی، دعاست که با بیانی رندانه و با زبانی خوش و عاشقانه، حرف دل خویش را در پرده معانی ثانوی می‌پوشاند و ای بسا خواننده قصایدش که غرق لذت می‌شود. باید دانست که هیچ دعایی از سنایی، چه مستقیم چه غیرمستقیم، بی‌غرض نیست و آن جناب برای رهایی از پریشانی اوضاع و حوادث غم‌انگیز حیات خود با زیبایی کلام، یاری از خدا را در دعا آرزو می‌کند:

آن باز چنین گوید یارب تو نگهدار بر امت پیغمبر ایمان امان را
(۲۷/۴۴)

۳-۲-۵. آرزو (Wish)

التماس و آرزو گاهی در قالب امر بیان می‌شود؛ هرچند جمله امری به نظر می‌رسد، ولی ژرف‌ساخت آن آرزوست:

ای سنایی جهد کن تا پیش سلطان ضمیر از گریبان تاج سازی وز بن دامن سریر
(۱ / ۱۷۵)

۴-۲-۵. تقاضا و درخواست (Demand)

سنایی، نقشی مثبت در اصلاح امور جامعه به عهده گرفته است. در کنار داشتن شخصیتی نقاد در اجتماع، بُعد دیگری از ساحت وجود خویش را به‌عنوان مصلح اجتماعی آشکار می‌کند. او در بعضی موارد، این کار (اصلاحگری) را از طریق تقاضا و درخواست‌های منطقی صورت می‌دهد. پس «بیشینه فرمان‌های هنری از این‌گونه می‌توانند بود؛ یعنی همراه با فرمان دادن، انجام کاری را طلب می‌کند» (کزازی، ۱۳۷۰: ۲۱۹).

بنگر به هوا بر به چکاوک که چه گوید خیر و حسنت بادا خیرات و حسان را
(۲۰ / ۴۴)

نظم عشق‌آمیز عارف را ز راه لطف و بر برگذر از عیب‌هاش و درگذر از وی خطا
(۵ / ۵۱)

۵-۲-۵. ارشاد و پند و اندرز (Advice, Counsel)

اندرز از اصولی‌ترین مفاهیم عرفانی و دینی است و هر دینی، مملو از این ویژگی است. گاهی شاعران و نویسندگان این تقاضا را در فعل‌های امری می‌گنجاندند تا استفاده غیرمستقیم از این‌گونه فعل نمایند؛ مثلاً «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَاعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ؛ یعنی جانب عفو را رعایت کن، به نیکی دستور بده از نادانان دوری کن» (اعراف: ۱۹۹) (همایی، ۱۳۷۳: ۱۰۲).

برای هر خواننده‌ای واضح است که در این شکل از سخن، معنی بسیار در لفظ اندک نهاده‌اند. سنایی می‌کوشد تا بشر را به اصل و پایه نردبان معارج روحانی و به عنایت الهی نزدیک کند. او به هر طریق و در هر جا که مجال می‌یابد، برای دستیابی به این خصیصه در تکاپوست. عمده‌ترین ویژگی اندرزهای وی، سادگی و روشنی و زبان صمیمی شاعر است:

چون کله بر سر نشین دزدان افسرجوی را

چاک زن چون روی او دیدی قبای ماه را

(۱۲/۴۵)

از برای عز دیدار سیاوخشی و شش

همچو بیژن بند کن در چاه خواری جاه را

(۱۳/۴۵)

۶-۲-۵. ترغیب و تشویق (Encouragement)

گوینده، انجام یا عدم انجام کاری را امر می‌کند، ولی مقصود او امر نیست بلکه فحوای کلام وی موجب تشویق و ترغیب مخاطب می‌شود و تهییج او را برمی‌انگیزد. به نظر می‌رسد هدف سنایی از این کار، ترغیب او به آخرت‌گرایی و روی‌گردانی از دنیا و مافیهاست؛ هرچند که خود تا آخر عمر آنچنان که از اشعار مدحی وی پیداست، نتوانست به‌طور کلی از دنیا رویگردان شود و اشعار مدحی را کنار بگذارد، با وجود این انسان را به غافل نبودن از دنیای دیگر و حقیقت عرفان ترغیب می‌کند و این از بسامدهای خوب قصاید اوست:

شاد باش ای پیشکار دین و دنیا مرجبا

(۱۸/۴۰)

بدعت و الحاد و کفر از فرّ تو گمنام شد

کی غافل بگذار جهان گذران را

(۳/۴۵)

آید به تو هر پاس خروشی ز خروسی

۷-۲-۵. تهدید و تحذیر (Threat)

گاهی شاعر یا نویسنده امر می‌کند تا انسان را از انجام یا عدم انجام عملی بترساند و با این امر در واقع منتظر انجام یا ترک عملی است. باید بدین نکته اذعان داشت که تا حدود زیادی، تحذیرهای سنایی ناشی از شرایط اجتماعی روزگار است. در روزگار وی انحرافات اجتماعی به طرز گسترده‌ای رواج یافته و تمایلات جسمانی بیش از امور معنوی مطمح نظر شدند، چندان که به پرورش بُعد روحانی آنچنان توجه نمی‌شد. بنابراین سنایی و همفکران او بر آن بوده‌اند تا در مقام یک مصلح اجتماعی، نگاه مخاطبان خود را

به زندگی دنیوی و اخروی اصلاح کنند، از جمله راه‌هایی که برای رسیدن بدین مقصود در پیش گرفتند، ارائه تصویر زشت و ناخوشایند از دورویی و در مقابل، ترسیم صورتی زیبا از روح الهی انسان بود تا بدین وسیله توجه مخاطبان خود را از پرورش بُعد جسمانی منصرف کرده، به پرورش بُعد روحانی معطوف سازند. این کار گاهی با اندرزهای معمول صورت می‌گرفت و گاهی با تهدید و تحذیرهای منطقی:

برفشان آن گهر که کافر ازو در سقر زینهار خواهد کرد
(۱۶ / ۹۷)

باش تا بر باد بینی خان رای و رای خان باش تا در خاک بینی شر شور و شور شار
(۱۱ / ۱۲۸)

۵-۲-۸. تعجب و شگفتی (Surprise)

گاهی امر، برای بیان شگفتی است و این «در فعل‌هایی چون نگریستن و دیدن، کاربرد دارد» (کزازی، ۱۳۷۰: ۲۲۵).

باز این خودکامگی بین کز برای اعتبار با چنین پیغمبری چون گفته باشد برملا
(۴ / ۵۲)

ورنه برو و بنگر از دیده روحانی در باغ جمال او زلف و زنج و غیب
(۴ / ۶۸)

۵-۲-۹. استرحام (Petition)

سنایی هرچند که امر می‌کند، مقصود وی بیان همدردی و دلسوزی با مخاطب یا با خود است. بنابراین این امر به قصد امر یا فرمان نیست بلکه مفید بیان همدردی است.

مادری کن مر یتیمان را پرورشان به لطف

خواجگی کن سائلان را طمعشان گردان وفا
(۱۴ / ۴۷)

آب من برده گیر اگر با من جود تو همچو پار خواهد بود
(۲۱ / ۹۹)

۵-۲-۱۰. تعظیم و عظمت (Magnificence)

سنایی برای بیان بزرگی امری یا رویدادی، مستقیم وارد نمی‌شود بلکه آن را از طریق امری که معنای عظمت را می‌رساند، بیان می‌دارد:

آشنا شو چون سنایی در مثال راه عشق تا شوی نزد بزرگان رازدار و آشنا
(۲۶ / ۵۲)

۱۱-۲-۵. هشدار (Warning)

گاهی امر به منظور ترساندن مخاطب از عواقب و نتیجه بدعملی است و به این دلیل شاعر، مبادرت به طرح جمله امری می‌نماید.

گرچه اندر کعبه‌ای، بیدار باش و تیزرو و رچه در بتخانه‌ای، هشیار باش و پی فشار
(۴ / ۱۴۹)

یا برون شو ز چرخ چون مردان و رنه با ویل و وای و ویر مباحش
(۲ / ۱۸۷)

۱۲-۲-۵. بشارت (Enunciation)

هرچند جمله‌ها سیاق امر را دارند ولی در آن بشارتی وجود دارد. سنایی با به کار بردن این مفهوم در فعل امر، نشان داده که برای مفهوم «بشارت» اهمیت زیادی قائل بوده است و مرتب و به گونه‌های مختلف، بشر را به ارتباطی ناگهانی به محور مرکزی آفرینش، بشارت می‌دهد که در نهایت سعادت بشر را به همراه دارد:

رو که نیکو جلوه کردت روزگار اندر خلا شو که زیبا پروریدت کردگار اندر ملا
(۲۱ / ۴۸)

چون دلت پر ز نور احمد بود به یقین دان که ایمنی از نار
(۲۶ / ۱۳۹)

۱۳-۲-۵. مشروط (Conditional)

برخی از کارکردهای فعل امر، این است که شرطی را اجرا یا ایجاد می‌کند. بدین طریق که اگر شاعر امر می‌کند منظورش به‌کارگیری ساختار امری جمله نیست بلکه در ورای این امر، شرطی را بیان می‌کند. این ساختار در قصاید سنایی نیز دیده می‌شود:

شاه را خواهی که بینی خاک شو درگاه را

ز آبروی آبی بزن درگاه شاهنشاه را

(۹ / ۴۵)

درد موسی وار خواهی جام فرعونی طلب

باده‌های عافیت‌سوز و ملامت‌کاه را

(۲۲ / ۴۵)

۵-۲-۱۴. اغراق (Exaggeration)

اغراق عموماً باعث خیال‌انگیز شدن شعر و نثر می‌شود. شاعر به یاری اغراق، معانی بزرگ را خُرد و معانی خُرد را بزرگ می‌نمایاند. زیبایی اغراق در این است که غیرممکن را به‌گونه‌ای ادا کند که ممکن به نظر رسد:

گه طلب کن بی سراج ماه در صحرای خوف

گه طلب کن بی مزاج زهره در باغ رجا

(۱۹ / ۴۸)

سنایی شاعر اندرز است؛ حال این اندرز یا در حیطة عرفان می‌گنجد یا در زمرة اخلاق حسنة دنیوی. ارشاد و اندرز، خاص عرفان است و از آنجا که عرفان تقریباً با سنایی به شعر راه می‌یابد، زیرساخت تفکرات سنایی ارشاد جامعه اطراف است؛ جامعه‌ای که غرق در چاپلوسی و کنار گذاشتن اخلاق انسانی شده است. سنایی می‌خواهد عدالت را معشوق انسان قلمداد کند؛ زیرا عشق به حقیقت یا هر چیز دیگر، پدیده‌ای از لذت را در بر دارد که جالب‌ترین خواسته خودمحوری است؛ در صورتی که حیات به معنای واقعی، فوق خودخواهی و خودمحوری است؛ زیرا حیات واقعی که در یک فرد به جریان می‌افتد، با حیات دیگران نیز مشترک است و اساسی‌ترین مختصه حیات، حرکت خودمحوری به سوی انسان‌محوری است که رو به کمال دارد.

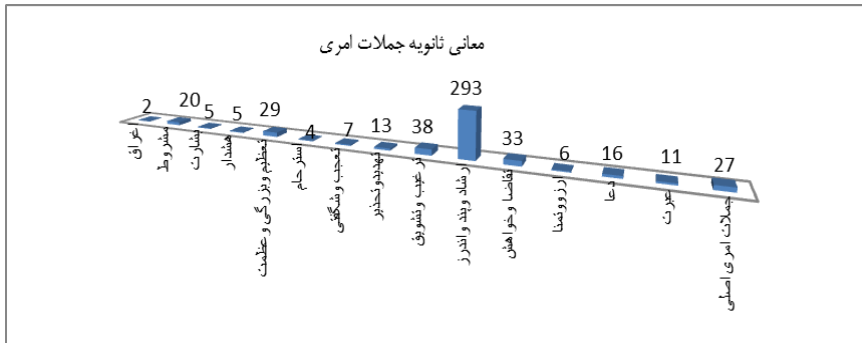
با بررسی قصاید سنایی، درمی‌یابیم که این شاعر توانا، منادی شور و نشاط و عشق و امید، قداست و پاکی و طهارت و نیکی است و همواره، بسان معلمی دلسوز، شاگردان مکتب خود را با چنگ نوازشگر اخلاق و تهذیب نفس و سرودن اشعار دلکش که حاوی بلندترین مضامین دل‌انگیز در ادب فارسی است، به آرمان‌شهر آرمانی خویش رهنمون

کند. سنایی با پیروی از قرآن کریم به بیان عقاید و افکار خود که تراویده خرد و دانش است، سعی دارد حس خیرخواهی مردم را در قالب سخنان پندآموز و دل‌نشین برانگیزد. در بیشتر اشعار وی، اندرزهای اخلاقی ارزشمندی، مانند تلاش و کوشش، دل‌نستن به دنیا، تواضع و فروتنی، پرهیز از تکبر و مبارزه با هوای نفس می‌توان یافت. همان گونه که بررسی شد، عقاید بزرگ سنایی در پوشش کلامی اندرزآمیز و ارشادگر می‌تواند جلوه‌گر شود و این، از جمله دلایلی است که بسامد جملات امری را در قصاید وی، در معنی ارشاد و اندرز بالا می‌برد.

جدول (۳): جملات امری

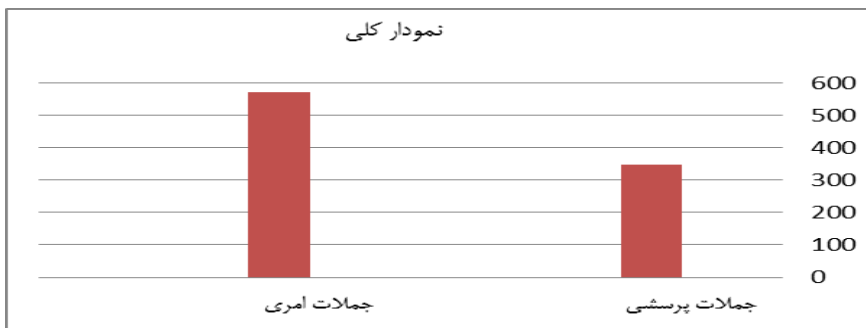
۴۰ /	□ ۲۷	جملات امری اصلی
۱۶ /	۱۱	عبرت
۲۴ /	۱۶	دعا
۱۰۹ /	۶	آرزو و تمنا
۴۹ /	۳۳	تقاضا و خواهش
۴ / ۴۳	۲۹۳	ارشاد و پند و اندرز
۵۲ /	۳۸	ترغیب و تشویق
۱۹ /	۱۳	تهدید
۱۰ /	۷ □	تعجب و شگفتی
۱۰۶ /	۴	استرحام
۴۳ /	۲۹	تعظیم و بزرگی و عظمت
۱۰۷ /	۵	هشدار
۱۰۷ /	۵	بشارت
۳۰ /	۲۰	مشروط
۱۰۳ /	۲	اغراق
	۵۷۰	جمع کل

جدول (۴)



سنایی بعد از ناصر خسرو، اولین کسی است که قصیده را به حکمت و اندرز می‌کشاند و در غزل فارسی نیز عشق‌های شهوانی را یکسره دگرگون می‌کند و به عالم معرفت و عرفان می‌کشاند. بیهوده نیست، اگر بگوییم او پیشگام غزل عارفانه است. در قصاید نیز به گونه‌ای عارفانه، ارشاد و اندرز را در پی گرفته است و بالاترین بسامد در معانی ثانویه جملات امری را از آن اندرز کرده و در زهد و موعظه و نصیحت، همواره اعتبار و شهرت بیشتری داشته است. برخی از قصاید وی در حکمت و موعظه از نظر شمار ابیات در ردیف بلندترین قصاید اوست. این همان سخنی است که خاقانی؛ خلف سنایی، به گفته خود او، بدیل وی، همراه با معاصرانش، بارها به تکرار آن پرداخته است. در این قصاید که می‌توان شیوه زهد یا تحقیق خواند؛ سخنان حکمت‌آمیز و اندرزهای عبرت‌آمیز و افکار صوفیانه و زاهدانه که در زمان وی معمول و متعارف نبوده، موج می‌زند، بدون تردید می‌توان گفت که حکیم سنایی در این گونه سخنان، مبدع و مبتکر است.

جدول (۵)



۶. نتایج حاصل از این تحقیق

۱-۶. نتایج آماری

شاعر با استفاده از معانی گوناگون جملات، هم کاربرد درست و بموقع جملات را به نمایش گذاشته و هم خوانندگان را با لذتی مضاعف مواجه می‌کند. بسامد به‌کارگیری جملات در معانی ثانویه نشان می‌دهد که شاعر بیشتر میل به ابراز چه مضمون‌هایی دارد. با استناد به داده‌های آماری جدول (۵) بیشترین جملات انشایی قصاید سنایی از نظر کلیت، جملات امری هستند.

۱-۱-۶. سنایی در معانی ثانویه جملات پرسشی، به ترتیب از تمنا و آرزو ۹۰ بار و توبیخ، ملامت و اعتراض ۷۳ بار، بیش از معانی دیگر استفاده می‌کند (جدول ۱). کاربرد اعتراض، رویگردانی از هر گونه اعتقاد مخاطب و اعتماد و اعتقاد مطلق به گفته‌های خود است و این معمولاً زمانی ایجاد می‌شود که گوینده، اعتماد کلی به دیدگاه‌های خود داشته باشد و این، آن بخش از روحیه سنایی است که در اعتقادات خود راسخ و مستحکم است. توبیخ و ملامت و اعتراض که از خصایص وعظ‌دهندگان و اندرزگویان است، در اشعار سنایی، در جملات پرسشی رتبه دوم را به خود اختصاص داده و این امر با توجه به راه و روش سنایی در شعر ایجاد شده است.

سنایی گاهی خواننده یا مرید خود را سرزش می‌کند یا به او اعتراض می‌کند که تمامی این موارد به سبب آگاه بودن وی به رنج و دردهای جامعه است. وقتی مسائل درونی مطرح می‌کند و خواننده را به دور از این مقوله می‌یابد، از عمق دل فریاد می‌زند و اعتراض می‌کند. وی به‌طور عمده با سیاق پرسشی، نهی می‌کند تا مخاطب خود را از بدی‌ها و کژروی‌ها بازدارد و راه‌ورسم درست زیستن را به آن‌ها بیاموزد. در این موارد قصد و نیت شاعر، جلوه دادن پیام‌ها برای خواننده است تا به این طریق، خواننده را متوجه امور کند.

ضعیف‌ترین معنای ثانویه جملات پرسشی در معنای اغراق و مشروط و تجاهل مفید اغراق (هرکدام ۱ مورد) است که اولاً با سیاق جملات پرسشی ارتباط کمتری دارند و دوم اینکه افکار و نیت شاعر به این‌گونه مضمون‌ها سوق نمی‌یابد، یعنی به‌طور کلی ساختار ذهنی شاعر و تناسب‌های ساختاری جملات پرسشی با موارد یادشده کمتر ارتباط دارند.

۶-۱-۲. با توجه به جدول (۴) مشخص است که بیشترین مورد کاربرد جملات امری در معنا و مقوله ارشاد و پند و اندرز ۲۹۳ است. از آنجا که در جامعه زمان شاعر، روحیه ناجوانمردی و چاپلوسی و مداحی و علم‌گریزی رواج داشته و خوبی و زیبایی‌ها جای خود را به بدی‌ها و زشتی‌ها داده‌اند و از آنجا که سنایی راهی را در ادبیات شروع می‌کند که پند و اندرز از مقولات بزرگ‌منشانه آن است، بی‌شک مشخص است که باید این معنی، بسامد بالایی در اشعار سنایی داشته باشد. این روحیه به جنبه سنایی واعظ و ناقد اجتماعی برمی‌گردد. سنایی «آنجا هم که وی مشخصاً بحث اخلاق را پیش می‌کشد، رنگ و بوی کلامش به بیانات واعظان منبری و عالمان شریعت نزدیک‌تر است تا سالکان طریقت» (زرقانی، ۱۳۸۱: ۴۲). این، راه تصوف است؛ زیرا عرفان ایرانی و اسلامی با زهد شروع می‌شود و به نقطه‌ای می‌رسد که تصوف نام دارد. به‌کارگیری این مقوله با بسامد بالا کاملاً متناسب با شخصیت عرفانی و مذهبی سنایی است.

ترغیب و تشویق با ۳۸ بار تکرار، رتبه دوم را در معانی امر به خود اختصاص می‌دهد. سنایی در پی آن است تا به دیگران امید دهد و آن‌ها را برای رسیدن به کمالات و روحیات بزرگ، تشویق و مخاطبان را ترغیب به دنیاگریزی و تحمل سختی‌های راه عرفان کند.

کمترین کاربرد جملات امری در معانی استهزا و تحقیر (یک بیت) و اغراق (دو بیت) است. شخصیت سنایی با این مفاهیم سنخیتی ندارد و البته باید یادآور شد که ساختار جملات امری هم با این مضامین کمتر ارتباط دارد.

سنایی معانی ثانوی جملات امری را برای رسیدن به اهداف خود به کار می‌برد و او با آگاهی بسیار، ۵۷۰ بیت از مقولات معنای ثانویه جملات امری را به کار برده است که ۲۹۳ بیت در ارشاد و پند و اندرز و ۳۸ بیت در ترغیب و تشویق و ۳۳ بیت در تقاضا و خواهش، به ترتیب بالاترین بسامد را به خود گرفته است و با این روش خواننده را به کمالات دعوت می‌کند.

۶-۲. تفاوت شکل متن بامعنای درونی جملات

این تحقیق نشان می‌دهد که میان ظاهر و باطن جملات، تمایزی وجود دارد که

گوینده با فنی خاص آن را استعمال می‌کند تا خواننده را به تأمل در معنای باطنی و درونی متن وادار کند. همان طور که از متن و جدول‌های ارائه‌شده، مشخص شد بسیاری از ابیات هستند که هرچند در ظاهر، پرسشی یا امری به کار برده می‌شوند ولی معانی توییح و امر و هشدار و تشویق و... از آن برمی‌آید؛ البته این امر در خصوص مقوله‌های دیگر دستوری نیز صدق می‌کند.

۶-۲-۱. مقایسه صورت با معنا: نتیجه دیگر حاصل از این تحقیق، حاکی از این امر است که می‌توان معانی متعدد را در صورت‌های ثابت ارائه داد تا مشخص شود که زبان می‌تواند تا چه حد غنی و پربار باشد و این، یکی از خصوصیات زبان کهن پارسی است. در این تحقیق مشخص شد که در بحث جملات امری، سنایی در قصاید خود، حدود ۱۴ و در بحث جملات استفهامی حدود ۱۷ مقوله معانی ثانویه به کار برده است و این امر، نشان‌دهنده آن است که گستره «معنا» خیلی وسیع‌تر از «صورت و ظاهر» کلام است و مشخص شد که این صورت است که از ثبات بیشتری بهره می‌برد.

منابع

۱. قرآن مجید.
۲. آهنی، غلامحسین (۱۳۶۰)، معانی و بیان، چ ۳، تهران: بنیاد قرآن.
۳. باطنی، محمدرضا (۱۳۷۲)، توصیف ساختمان‌های دستوری زبان فارسی، چ ۵، تهران: امیرکبیر.
۴. تجلیل، جلیل (۱۳۶۹)، معانی و بیان، چ ۴، تهران: نشر دانشگاهی.
۵. چامسکی، ن. (۱۳۷۹)، زبان و اندیشه، ترجمه کورش صفوی، تهران: نشر هرمس.
۶. رحیمیان، جلال و شکری‌آبادی، کاظم (۱۳۸۱)، «نقش‌های معنایی منظوری جملات پرسشی در غزلیات حافظ»، مجله علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه شیراز، دوره هیجدهم، شماره ۱ (۳۵)، ۱۷-۳۴.
۷. رضائزاد، غلامحسین (۱۳۶۷)، اصول علم بلاغت، تهران: الزهرا.

۸. زرقانی، سید مهدی (۱۳۸۱)، *زلف عالم سوز*، تهران: روزگار.
 ۹. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۵)، *سیری در شعر فارسی*، چ ۳، تهران: علمی.
 ۱۰. سنایی غزنوی، حکیم ابوالمجدود بن آدم (۱۳۹۱)، *دیوان سنایی*، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، تهران: آگه.
 ۱۱. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰)، *تازیانه‌های سلوک*، چ ۳، تهران: آگه.
 ۱۲. شمیسا، سروش (۱۳۷۳)، *معانی*، چ ۲، تهران: میترا.
 ۱۳. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۷)، *آیین سخن*، چ ۱۹، تهران: ققنوس.
 ۱۴. صفوی، کورش (۱۳۸۷)، *درآمدی بر معنی‌شناسی*، چ ۳، تهران: نشر مهر.
 ۱۵. صفاری، محمدشفیع (۱۳۷۸)، *فرهنگ لغات و تعبیرات مثنوی سنایی*، تهران: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی.
 ۱۶. عسکری، ابواهلل حسن بن عبدالله بن سهل عسکری (۱۳۷۲)، *معیار البلاغه*، ترجمه محمدجواد نصیری، تهران: دانشگاه تهران.
 ۱۷. علوی مقدم، مهیار (۱۳۸۱)، *معانی و بیان*، چ ۳، تهران: سمت.
 ۱۸. کاردانی، چنور و مال میر، تیمور (۱۳۸۸)، «بررسی نقش‌های معنایی جملات پرسشی و امری در قصاید خاقانی»، *مجله کاوش‌نامه دانشگاه یزد*، سال دهم، شماره ۱۹، ۱۲۵-۱۵۰.
 ۱۹. کزازی، میر جلال‌الدین (۱۳۷۰)، *معانی*، کرج: نشر مرکز.
 ۲۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶)، *پیام امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام*، قم: مدرسه الامام علی بن ابی‌طالب (ع).
 ۲۱. هاشمی، احمد (۱۳۷۶)، *جواهر البلاغه*، چ ۷، قم: حوزه علمیه.
 ۲۲. همایی، ماهدخت بانو (۱۳۷۳)، *معانی و بیان*، چ ۲، تهران: هما.
23. Holmes, Janet (1993), *An Introduction to sociolinguistics*, Longman Grope UK.
24. Tomas j. (1995), *Meaning In Interaction*, London: Longman.